

نویسنده: ویتو تانزی، رئیس اداره مالیه صندوق بین‌المللی پول<sup>(۱)</sup>

مترجم: سعیده عاطف وحید محقق اداره بررسیهای اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

## نقش دولت و کارآیی ابزارهای سیاستی

### چکیده

معمولاً نقش دولت‌ها در اقتصاد با توجه به سهم درآمدهای مالیاتی یا پرداختهای عمومی در تولید ناخالص داخلی مورد مقایسه قرار می‌گیرد؛ هر چند که دولت‌ها غالباً ابزارهای دیگری را برای تحقق اهدافشان بکار می‌گیرند. در این مقاله اینگونه ابزارها مورد بحث قرار گرفته و نشان داده شده که تا چه حد ابزارهای مذکور می‌توانند جایگزین ابزارهای بودجه‌ای<sup>(۲)</sup> سنتی شوند و اهمیت آنها از نظر کمی مورد ارزیابی قرار گرفته است. ضمناً فرضیه‌های کاملاً ذهنی<sup>(۳)</sup> متفاوتی در زمینه نقش این ابزارها در کشورهای مختلف از نظر سطح توسعه آنها ارائه شده است.

1- Government Role and the Efficiency of Policy Instrument, VITO TANZI, IMF Working Paper / October 1995, WP/95/100.

2- Fiscal Instruments

3- Speculative

## □ خلاصه

در سالهای اخیر، مباحث زیادی در مورد نقش مناسب بخش عمومی مطرح شده است. برخی محققین خواستار یک بخش عمومی کوچک هستند در حالی که دیگران بخش عمومی بزرگ را ترجیح می دهند. در این بحثها به سهم درآمدهای مالیاتی یا پرداختهای عمومی در تولید ناخالص داخلی به عنوان یک شاخص اشاره می شود. براساس این رویه، نقشی که بعنوان مثال بخش عمومی کشور چین در اقتصاد ایفاء می کند بسیار کوچکتر از ژاپن و ایالات متحده است. اشکالی که این گونه مقایسه ها دارد این است که آنها بیشتر بر ابزارهای متعارف برای دستیابی به اهداف بخش عمومی تکیه می کنند و به ابزارهای غیرمتعارف توجهی ندارند. به عبارت دیگر آنها بر مالیاتها و هزینه های عمومی تأکید نموده و به طور کلی مقررات و عملیات شبه بودجه ای<sup>(۱)</sup> را نادیده می گیرند.

این مقاله نشان می دهد که اهداف بخش عمومی نه تنها از طریق مالیاتها و مخارج بخش عمومی، بلکه همچنین از طریق مقررات و عملیات شبه بودجه ای نیز قابل دستیابی است. غالب کشورهایی که دارای نسبتهای کوچک مالیات یا پرداختهای عمومی به GDP هستند همان کشورهایی هستند که بیشتر بر مقررات و عملیات شبه بودجه ای تکیه می کنند. این مسئله بویژه در مقایسه کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال انتقال با کشورهای صنعتی صادق است.

مقاله این ایده را مطرح می کند که در هر لحظه مشخص از زمان، اغلب دولت ها تمایل دارند اهداف کم و بیش مشابهی را دنبال نمایند و وقتی دسترسی به مالیاتها جهت تأمین مخارج عمومی میسر نباشد، به ابزارهایی که کمتر مطلوب هستند روی می آورند.

این مقاله تا حدی قلمرو سایر ابزارها را کمی نموده و نشان می دهد که این ابزارها می توانند از نظر کمی بسیار مهم باشند. همچنین پیامدهای عدم تغییر نقش دولت در صورت کاهش دسترسی به این ابزارها در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

## □ بحث‌های جاری در زمینه نقش دولت

طی چندین سال گذشته، بحث‌های جدی در مورد نقشی که بخش عمومی در دنیای امروز باید ایفاء کند در جریان بوده است. فروپاشی اقتصادهای با برنامه‌ریزی متمرکز و عدم توفیق واقعی یا مورد ادعای دولت‌های رفاه (Welfare State) در کشورهای با اقتصاد مختلط باعث شده است که ارزیابی مجددی از نقش دولت در محیطی که برخلاف دهه‌های گذشته، بیشتر به بازار گرایش دارد، به عمل آید. به تأیید کنفرانس‌های اقتصادی متعدد، در هیچ زمان دیگری اقتصاددانان، دانشمندان علوم سیاسی و سیاست‌گذاران تا این حد به مسئله نقش و وظایف دولت نپرداخته‌اند.

در این بحث که بیشتر جنبه ارزشی دارد، برخی اقتصاددانان دلایلی را در جهت به حداقل رساندن نقش دولت‌ها ارائه می‌دهند، بدین ترتیب که دولت‌ها باید کارکردهای بسیار محدودی داشته باشند که این امر اساساً از طریق دلایل اقتصادی مربوط به شکست بازار<sup>(۱)</sup> نظیر وجود اثرات خارجی در اقتصاد، کالاهای عمومی، انحصارات و کمبودهای اطلاعاتی توجیه می‌گردد. این اقتصاددانان بیشتر از بازار به اعمال دولت اعتقاد دارند. سایر اقتصاددانان معتقدند که کناره‌گیری دولت از بسیاری از فعالیتها و قایل شدن نقش جانبی برای آن منجر به بروز مشکلاتی از قبیل رشد جرائم (بویژه جرائم سازمان یافته)، افزایش فقر، توزیع ناعادلانه‌تر درآمد و غیره خواهد گردید. آنها نقش بیشتر برای دولت را با استناد به کارکردهایی که Musgrave برای دولت در نظر گرفته بود، توجیه می‌کنند. از میان این کارکردها می‌توان به تخصیص منابع در مواقعی که بازار قادر به انجام آن بطور بهینه نباشد، توزیع مجدد درآمدها زمانی که روش اعمال شده از سوی بازار از دید جامعه عادلانه تلقی نمی‌شود، تثبیت فعالیت‌های اقتصادی در شرایطی که عملکرد خودکار بازار منجر به بی‌ثباتی اقتصادی توأم با بیکاری، تورم و عدم تعادل در تراز پرداختها می‌شود، اشاره نمود.

در جوامع مدرن و پیچیده امروزی، اهدافی که از سوی دولت‌ها دنبال می‌شود، ابعاد وسیعتری یافته و شناخت آن پیچیده‌تر شده است. برای مثال در حال حاضر این مسئله بهتر درک

می‌شود که بخش خصوصی ممکن است در تخصیص بهینه منابع نه فقط در زمان مشخص، بلکه بین دوره‌های زمانی<sup>(۱)</sup> با شکست مواجه شود. بنابراین مداخله بخش عمومی در ارتباط با بسیاری از زمینه‌های نوین که دوره‌های زمانی متفاوتی را دربر می‌گیرد نظیر محیط زیست، تحقیقات و حق بازنشستگی توجیه پیدا می‌کند. توزیع درآمد نیز از جنبه‌های وسیع‌تری مطرح می‌شود. به نحوی که مداخله دولت در این زمینه نه تنها از نظر توزیع ناعادلانه درآمد، بلکه به دلیل اختلاف سطح درآمدها که می‌تواند از عواملی نظیر جنسیت، سن، قومیت و ویژگیهای قومی، منطقه‌ای و فیزیکی افراد ناشی شود، توجیه می‌گردد. حتی وظیفه ثبات بخشیدن به اموراتصادی توسط دولت نیز ابعاد چندگانه‌ای یافته است و می‌توان آن را به تولید، اشتغال، سطح قیمتها، تراز پرداختها، بدهیهای عمومی، میزان مخارج عمومی و مالیاتها مرتبط نمود.

در جدول شماره یک با استفاده از آمارهای دوره ۱۹۹۰-۱۸۷۰ تصویری از کشورها در زمینه سهم هزینه‌های دولت از GDP ارائه شده‌است. چنانچه مشاهده می‌شود نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی در یک قرن پیش بسیار کمتر از میزان آن در سالهای بعد می‌باشد. این نسبت‌های پایین مربوط به کشورهای غیرپیشرفته نیست بلکه مربوط به کشورهایی است که دارای اقتصاد پیشرفته بوده‌اند. به هر حال در آن سالها دولت خود را درگیر فعالیتهایی نظیر آموزش عالی، تأمین خدمات بهداشتی، تأمین اجتماعی و رفاه عمومی در مقیاس وسیع، جبران بیکاری و بسیاری فعالیتهای دیگر که در حال حاضر مرسوم است، نمی‌نمود.

در جدول شماره یک، سطح مخارج بخش عمومی که نقش گسترده‌ای در اقتصاد دارد با استفاده از آمار سالهای اخیر برای به اصطلاح دولت‌های رفاه در بین کشورهای صنعتی به تصویر کشیده شده‌است. ملاحظه می‌شود که در مورد برخی کشورها، جمع پرداختهای عمومی آنها نسبت به تولید ناخالص داخلی به بیش از ۵۰ درصد رسیده و در برخی موارد به ۶۰ درصد GDP نزدیک شده یا از آن تجاوز نموده است. برای گروه کشورهایی که در جدول شماره یک گزارش شده‌است

نسبت پرداختهای عمومی به تولید ناخالص داخلی از متوسط حدود ۱۰ درصد در ابتدای قرن حاضر به ۴۵ درصد در سالهای اخیر افزایش یافته است.<sup>(۱)</sup> این آمار و اطلاعات مربوط به کشورهای صنعتی بازارگرا می باشد. در اقتصادهای با برنامه ریزی متمرکز که نمونه بارز آن کشورهای سابق اروپای شرقی می باشد، نقش دولت به مراتب گسترده تر بوده است.

### □ کارآیی ابزارهای سیاستی

بحثهای اقتصادی در مورد نقش دولت، به این صورت انجام گرفته است که کسانی که مایل به توجیه نقش بیشتری برای دولت هستند روی "نقص بازار" و "آنهايي که مایل به محدود کردن نقش دولت هستند، بر ناتوانی دولت تأکید می کنند (نگاه کنید به مقاله Stiglitz سال ۱۹۹۵). در میان گروه دوم، خصوصاً گروه بانفوذی وجود دارد که مرتبط با مکتب انتخاب عمومی<sup>(۲)</sup> هستند. تحلیل این گروه نشان می دهد که چگونه رانت جوئی<sup>(۳)</sup> به وسیله منافع خاص و سایر رفتارهای بوروکراتیک، به افزایش هزینه های دولت و شکست سیاستهای عمومی در دستیابی به اهداف مقرر منجر شده است<sup>(۴)</sup> (نگاه کنید به مقاله Mueller، سال ۱۹۸۹). در بخش عمومی، مشکل "رئیس-کارگزار"<sup>(۵)</sup> رواج دارد. مشکلات مربوط به تنظیم قراردادها و دستورالعملهای دقیق ولی نه چندان محدودکننده در مورد رفتار کارگزارانی که از طرف بخش عمومی عمل می کنند، منجر به نتایجی می شود که همسو با اهداف سیاستگذاران نیست. در بسیاری از کشورها سوء استفاده های مالی برخی از مقامات دولتی بر مشکل می افزاید (نگاه کنید به مقاله Tanzi).

۱- این افزایش بیش از آنکه مربوط به عوامل فنی باشد که از آن تحت عنوان قانون "واگنر" یاد می شود، عمدتاً مربوط به سیاستهای دولت می باشد.

2- Public choice school

3- Rent - Seeking

۴- نظرات ارائه شده توسط "مکتب نوین ایتالیایی" از طریق مقالات G, Tabellini, A. Alesina و سایرین نیز به این مبحث ارتباط دارد.

5- Principal - Agent Problems

در این مقاله بر جنبه متفاوتی از نقش دولت تأکید شده است که از نقطه نظر انتخاب عمومی، نه مربوط به بحث قدیمی شکست بازار و نه مربوط به ناتوانی دولت است. این زمینه به طور وسیعی در ادبیات اقتصادی و بویژه در ادبیات مالیه عمومی نادیده گرفته شده است. این موضوع باز می‌گردد به شکافی که غالباً میان اهداف دولت و میزان دسترسی به ابزارهای بودجه‌ای مورد نیاز جهت نیل به این اهداف وجود دارد و این که واکنش دولت در مورد این شکاف چگونه است. زیرا ابزارهای سیاستی وسایلی هستند که باید، یا تصور می‌شود که باید، برای تأمین اهداف سیاست‌گذاران اعمال گردند، وقتی که این ابزارها قابل دسترس و یا کارآ نباشند، ممکن است مشکلاتی بروز نماید.<sup>(۱)</sup>

وقتی این شکاف وجود دارد، دو نوع راه حل امکان پذیر است؛ یا این که سیاست‌گذاران از برخی از اهدافشان صرف نظر نمایند و یا حداقل این که اهدافشان را به نحوی تغییر دهند که با ابزارهای موجود هماهنگی داشته باشد و یا این که سیاستهای خود را در مورد تحقق اهداف مورد نظر ادامه داده لیکن ابزارهای غیرکارآتری را بکار گیرند.

مناسفانه به نظر می‌رسد که راه حل اخیر رایج تر باشد و این راه به سیاستهای اقتصادی ضعیف و نقش پیچیده تری برای دولت منجر می‌شود. به این ترتیب، نتایج نهایی عملیات دولتی معمولاً متفاوت از نتایج تعریف شده می‌باشد. در این چارچوب کارآیی ابزار سیاستی براساس تعریف Tinbergen صورت می‌گیرد. در این تعریف یک ابزار وقتی کارآ است که تغییر نه چندان زیادی در آن، منجر به تغییرات قابل توجهی در اهداف سیاستی گردد که از طریق این ابزارها دنبال می‌شود. (نگاه کنید به صفحات ۱۴-۱۲ کتاب Johansen سال ۱۹۶۵). لذا این، یک تعریف تخصیصی<sup>(۲)</sup> معمول از کارآیی نمی‌باشد.

دانشمندان علوم اقتصادی و سیاسی معمولاً قلمرو اهمیت بخش عمومی (یا به عبارت دیگر نقش دولت) را با سهم پرداختهای عمومی و یا درآمدهای مالیاتی در درآمد ملی مرتبط می‌کنند.

۱- مسلماً دسترسی به ابزارهای سیاستی بستگی به دسترسی به مؤسسات مناسب دارد. تمرکز اصلی ما در اینجا بیش از مؤسسات بر ابزارها است.

دوره‌های آموزشی مالیه عمومی، معمولاً مالیاتها و هزینه‌ها را در بر گرفته و سیاستهای پولی و بازرگانی خارجی را نادیده می‌گیرد، زیرا چنین تصور می‌شود که اینها ارتباطی با اهداف بودجه‌ای ندارند. همچنین در این دوره‌ها معمولاً بحثی راجع به مقررات بودجه‌ای صورت نمی‌گیرد<sup>(۱)</sup>. فرض ضمنی این است که تنها از طریق ابزارهای مالیات و پرداختهای عمومی می‌توان به آن اهداف دست یافت. به این ترتیب هرچه سطح درآمد‌های مالیاتی و یا پرداختهای عمومی بیشتر باشد، به همان نسبت فرض می‌شود که نقش دولت در اقتصاد بیشتر است. بر این اساس، نقش دولت در کشور سوئد بیش از ژاپن و در کشورهای صنعتی بیشتر از کشورهای در حال توسعه است. کسانی که درصدد اعمال محدودیتهای قانونی بر سطح مالیاتها هستند به نظر می‌رسد که باید از میزان مالیاتها در کشورهای در حال توسعه رضایت داشته باشند.

مشخصه‌های اصلی کشورهای در حال توسعه به شرح زیر می‌باشد:

الف - توزیع ناعادلانه‌تر درآمد در مقایسه با کشورهای صنعتی<sup>(۲)</sup>.

ب - عدم ثبات در سطح کلان اقتصادی که از طریق نوسانات در تولید، قیمت‌ها و تراز پرداختها ارزیابی می‌شود.

ج - شکست همه‌جانبه بازار به دلیل کمبود اطلاعات، تسلط انحصارات و رویه‌های انحصاری و انواع مختلف اثرات خارجی در اقتصاد<sup>(۳)</sup>.

در حالی که شواهد موجود نشانگر نیاز بیشتر به اقدامات دولت در کشورهای در حال توسعه نسبت به کشورهای صنعتی است، ولی وقتی نقش دولت به وسیله سطح مالیاتها یا مخارج عمومی

۱- Johansen در صفحات ۲۵-۲۲، ابزارهای اصلی در اختیار دولت را برشمرده‌است که شامل سیاستهای پولی، متنوعیت‌ها و فعالیتهای بازرگانی دولت می‌باشد. لیکن ابزارهای سیاستی بودجه‌ای را به پرداخت به دولت (مالیات‌ها) و پرداختهای خود دولت محدود کرده‌است.

۲- ضریب جینی عموماً در کشورهای در حال توسعه بالاتر از کشورهای پیشرفته است.

۳- بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۸۳ خود کوششهایی را جهت ایجاد شاخصهای اختلال قیمت‌ها برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه به عمل آورده‌است؛ هرچند مشخص نیست که تصویر داده شده تا چه حد دقیق می‌باشد. نگاه کنید به صفحه ۶۰ گزارش مزبور.

اندازه گیری می شود، این کشورهای صنعتی هستند که نقش بزرگتری را برای دولت نشان می دهند. به طور متوسط نسبت سطح مالیاتها و پرداختهای عمومی به تولید ناخالص داخلی در کشورهای صنعتی حداقل ۲ برابر بزرگتر از مقدار این نسبت در کشورهای درحال توسعه است. همانگونه که در بالا اشاره گردید این تفاوت را نمی توان از طریق نیاز کمتر به مداخله دولت در کشورهای درحال توسعه توجیه کرد بلکه مشکلات این کشورها در وصول درآمدهای مالیاتی علت این امر است. به دلایل زیادی که جای بحث آن اینجا نیست، کشورهای درحال توسعه در زمینه جمع آوری و وصول مالیات ناموفق تر از کشورهای صنعتی هستند. آیا این بدین معنی است که سیاست گذاران کشورهای درحال توسعه در پاسخ به این واقعیت، اهداف سیاستی خود را کاهش داده اند؟ در بحثی که در بخش بعد به آن خواهیم پرداخت، نشان داده می شود که معمولاً دولت هایی که نمی توانند سطح مورد نظر از مالیاتها را وصول کنند، نقش خود را در اقتصاد کاهش نمی دهند، لیکن در عوض تلاش می کنند آن نقش را از طریق ابزارهای غیربودجه ای دنبال نمایند. بنابراین نقش دولت کاهش نمی یابد، بلکه روش اعمال آن فرق می کند. این ابزارها عموماً ولی نه کاملاً عملیات و مقررات شبه بودجه ای هستند. این فعالیتها مرتبط با بودجه نیستند ولی می توانند تأثیر مشابه اقدامات بودجه ای برجای گذارند.

عملیات و مقررات شبه بودجه ای در کشورهای صنعتی هم مهم بوده اند بویژه وقتی که تمایل به حفظ نقش بزرگتر برای دولت در مقابل واقعیت ناکافی بودن درآمدهای مالیاتی قرار می گیرد. برای مثال در برخی موارد، در ایتالیا بخش اعظم دهه ۱۹۷۰ و بخشی از دهه ۱۹۸۰، این مسئله منجر به ایجاد فعالیتهای شبه بودجه ای در درون سیستم مالی شد و دولت را قادر ساخت تا دیون عمومی ارزانتری تأمین نماید. (نگاه کنید به مقاله Bruni و Penati، ۱۹۸۹). در دیگر موارد، نظیر ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۸۰، این مسئله منجر به استفاده از مقررات شبه بودجه ای شد که غالباً از آن به عنوان "واگذاری وظایف تأمین مالی نشده"<sup>(۱)</sup> به دولت های محلی و مؤسسات خصوصی نامبرده می شود. در کل، اینگونه فعالیتهای شبه بودجه ای بیشتر توسط کشورهای کمتر توسعه یافته بکارگرفته می شوند.



## □ اهمیت عملیات و مقررات شبه بودجه‌ای

اگر دولتی خواستار تشویق فعالیتهای اقتصادی است، به نظر می‌رسد که بهترین راه پرداخت سوبسید به آن فعالیت، از طریق بودجه باشد. اگر دولتی می‌خواهد که فعالیت اقتصادی محدود شود بهترین راه اعمال آن از طریق مالیاتها است. این روش استاندارد پیگوئی<sup>(۱)</sup> برخوردار با اثرات خارجی مثبت و منفی موجود در اقتصاد است. به هر حال در واقعیت و بویژه در کشورهای در حال توسعه تشویق و یا عدم تشویق فعالیتهای خاصی از طریق بودجه انجام نمی‌شود، لیکن این مسئله از طریق سایر ابزارها که عمدتاً عملیات شبه بودجه‌ای و یا مقررات شبه بودجه‌ای هستند انجام می‌شود<sup>(۲)</sup>.

اینگونه اقدامات همانند اقدامات و عملیات بودجه‌ای است که از طریق ابزارهای غیربودجه‌ای صورت می‌گیرند. بنابراین آنها خارج از بودجه عمل می‌شوند و جایگزین کارکرد مالیات - هزینه بودجه می‌گردند.

در یک اقتصاد بازار که به طور مطلوبی عمل کند مقررات باید تا حد مشخص نمودن تعریف قواعد بازی و حمایت از شهروندان در مقابل خطرات خاص محدود شود. به این ترتیب دولت می‌تواند به منظور حفظ رقابت، مقرراتی برای ادغام بنگاهها تنظیم نماید و همچنین جهت تأمین سلامت و بهداشت، واکسیناسیون کودکان را الزامی کند و مقررات توزیع محصولات دارویی را به دلیل فوق تنظیم نماید. به منظور تأمین امنیت عبور و مرور دولت می‌تواند مقررات ترافیکی را تنظیم کند و داشتن گواهینامه رانندگی را برای رانندگان اجباری نماید و جهت حفظ حقوق مشتریان بانکها و مؤسسات بیمه در مقابل رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی اداره کنندگان این‌گونه مؤسسات، دولت می‌تواند برای بانکها و مؤسسات بیمه مقرراتی وضع نماید. این‌گونه فعالیتهای قانونی تنظیم‌کننده برعهده بخش عمومی است و مقررات شبه بودجه‌ای تلقی نمی‌شوند. کارکرد گواهینامه رانندگی و یا مقررات ترافیکی را نمی‌توان با مالیات و یا سوبسید جایگزین نمود.

### 1- Pigovian

۲- در حوزه محیط زیست، مقررات اغلب در کشورهای صنعتی بکار گرفته می‌شود. این مقررات معمولاً آثار شبه بودجه‌ای دارند. البته از انگیزه‌های مالیاتی و هزینه‌های مالیاتی نیز برای دستیابی به این هدف استفاده می‌شود.

## □ مقررات شبهه بودجه‌ای

فرض کنید دولت می‌خواهد به خانواده‌های فقیر از طریق پرداخت یارانه به منظور جبران بخشی از هزینه‌های اجاری محل سکونتشان کمک نماید. دولت می‌تواند آن را از طریق یارانه آشکار و از طریق بودجه به خانواده‌های مزبور پرداخت کرده و منابع مورد نیاز را از طریق مالیاتها تأمین نماید. بدون هیچ‌گونه بحث ارزشی در مورد این سیاست، سیاست مذکور می‌تواند استفاده عادی از ابزار مالیات - هزینه توسط دولت باشد. حال فرض کنید که مالیات و یا سایر منابع درآمدی دولت محدود است، لیکن دولت همچنان درصدد پرداخت یارانه برای هزینه‌های اجاری خانواده‌های فقیر باشد. یکی از مقررات شبهه بودجه‌ای که به نحو گسترده‌ای این هدف دولت را تأمین می‌کند، سیاست "کنترل اجاره بها" است. این سیاست معادل سیاستی است که در آن دولت به مستأجر یارانه پرداخت می‌کند و از مؤجر، مالیات دریافت می‌نماید<sup>(۱)</sup>. به عبارت دیگر، کنترل اجاره بها جایگزین کارکرد بودجه شده و لذا میزان مالیاتها و پرداختها را کاهش می‌دهد در حالی که همچنان اهداف دولت نیز دنبال می‌شود. این حقیقت که نتیجه نهایی این اقدام دولت با توجه به هدف موردنظر، احتمالاً غیرکارآتر از زمانی است که از طریق بودجه اعمال شود بخشی از قضیه است، ولی این واقعیت را عوض نمی‌کند که کنترل اجاره بها جایگزین عملیاتی شده‌است که می‌تواند از طریق بودجه عمل شود. مثالهای بسیار زیاد دیگری از مقررات شبه بودجه‌ای از منطقه‌ای کردن قوانین گرفته تا خدمت نظام اجباری بدون مزد وجود دارد.

## □ عملیات شبهه بودجه‌ای از طریق نظام ارزی

فرض کنید کشوری قهوه صادر و دارو وارد می‌کند و دولت می‌خواهد که یارانه دارو را از طریق وضع مالیات بر تولیدکنندگان قهوه تأمین نماید. سیاست متعارف که از نظر اقتصادی کارآ نیز

۱- توجه کنید که بار مالیاتی بر دوش تمامی مالیات‌دهندگان نمی‌باشد بلکه فقط آنهایی را دربر می‌گیرد که منازلشان را اجاره داده‌اند.

نمی‌باشد<sup>(۱)</sup> می‌تواند وضع مالیات بر صادرکنندگان قهوه باشد که موجب افزایش سطح مالیاتها می‌شود و متقابلاً پرداخت یارانه به واردکنندگان دارو که باعث افزایش سطح پرداختهای عمومی می‌گردد. به هر حال دولت ممکن است در انجام این‌گونه اقدامات با مشکلات اداری و سیاسی روبرو گردد. یک گزینه آسانتر از نقطه‌نظر سیاسی و اداری، بکارگیری مکانیزم نرخ ارز برای رسیدن به همان هدف اجتماعی از طریق استفاده از نرخهای ارز تقویت شده<sup>(۲)</sup> برای واردات دارو و صادرات قهوه می‌باشد<sup>(۳)</sup>. دولت صادرکنندگان قهوه را مجبور به فروش ارز حاصل از صادرات خود به بانک مرکزی می‌کند. در مقابل صادرکنندگان مبلغ کمتری (به پول ملی) نسبت به وقتی که اجازه فروش ارز صادراتی را در بازار آزاد داشتند، دریافت می‌کنند. سپس دولت ارز دریافتی از این طریق (البته به نرخ تقویت شده) را در اختیار واردکنندگان دارو قرار می‌دهد که آنها داروی موردنیاز را به نرخ ارزانیتری (به پول ملی) خریداری می‌کنند. مجدداً در اینجا نیز وضع مالیات (بر تولیدکنندگان قهوه) و پرداخت یارانه (به مصرف‌کنندگان دارو) صورت می‌پذیرد، بدون اینکه تأثیر آشکاری بر سطح مالیاتها و یا سطح مخارج عمومی داشته باشد. بدین ترتیب یک ناظر سطحی با استفاده از آمار و اطلاعات رسمی در مورد مالیاتها و پرداختهای عمومی، ممکن است چنین نتیجه‌گیری کند که نقش دولت در این کشور بسیار محدودتر از میزانی است که ارقام دقیقاً منعکس می‌گردید.

مثال فوق را می‌توان به صادرات سایر محصولات کشاورزی و بویژه صادرات محصولات معدنی نیز تعمیم داد. در هر مورد صادرکنندگان مجبور به تسلیم ارز حاصل از صادرات خود به دولت با نرخ ارز بالاتر ارزیابی شده<sup>(۴)</sup> هستند<sup>(۵)</sup>. بنابراین در واقع، برخی اقدامات به این صادرکنندگان

۱- در این جمله، کارایی به مفهوم تخصیصی است نه به مفهومی که قبلاً راجع به آن صحبت شد.

## 2- Appreciated Exchange Rates

۳- اثرات درآمدی یا مالی سیستم چند نرخ ارز چندین سال است که شناخته شده است (نگاه کنید به مقاله‌های Bernstein سال ۱۹۵۰ و Sherwood سال ۱۹۵۶).

## 4- Over valued

۵- عبارت دیگر آنها ممکن است مجبور شوند که محصولات خود را در داخل کشور و به قیمتی پایین‌تر از قیمت‌های جهانی بفروشند. این مورد غالباً در مورد نفت صادق است، بدین ترتیب که در کشورهای تولیدکننده نفت نظیر نیجریه، ایران، ونزوئلا، روسیه و سایر کشورها، قیمت نفت به نحو شگفت‌آوری پایین است. در این مورد مالیات اعمال شده بر بخش نفت و یارانه ضمنی پرداختی به مصرف‌کنندگان نفت در برده منظور نمی‌شود. در این کشورها، مالیات پنهان بر تولیدکنندگان و یارانه پنهان به تولیدکنندگان ممکن است بسیار زیاد باشد.

مالیاتی سنگینی تحمیل می‌کند، زمانی که ارز موردنیاز واردکنندگان کالاهای خاصی نیز با نرخهای تقویت شده در اختیارشان قرار می‌گیرد، نتیجه خالص این عمل مشابه سوبسیدهای بودجه‌ای برای کالاهایی است که از این نوع نرخ ارز برای واردات استفاده می‌کنند. رژیم‌های نرخ ارز چندگانه بسیار مرسوم هستند (نگاه کنید به مقاله IMF در سال ۱۹۹۴). بسته به فراگیری نرخهای خاص، مالیاتها و یارانه‌های شبه بودجه‌ای که آنها ایجاد می‌کنند، می‌تواند قابل توجه باشد.

غالباً بسیاری از دولت‌ها محدودیت‌های کمی بر واردات اعمال می‌کنند. این محدودیتها یارانه ضمنی برای برخی گروهها و مالیات ضمنی برای برخی دیگر ایجاد می‌کند، هرچند که اندازه گیری و کمی نمودن این آثار بسیار مشکل است.

### □ عملیات شبه بودجه‌ای از طریق نظام مالی

عملیات شبه بودجه‌ای معمولاً از طریق نظام مالی انجام می‌گیرد و می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. لیکن تمامی آنها منجر به وضع مالیات ضمنی بر برخی گروهها (سپرده گذاران، نگهداران پول نقد) و پرداخت یارانه‌ای پنهان به سایر گروهها (وام گیرندگان، بانکهایی با وامهای مشکل دار و دولت) می‌شوند. در تمامی موارد این عملیات منجر به درآمدهای مالیاتی و یا پرداختهای عمومی آشکار نمی‌شوند. لذا نتیجه آن، نسبت پایین تر مالیاتها و پرداختهای عمومی به تولید ناخالص داخلی می‌باشد. تحلیل جامع و کامل این جنبه در اینجا به سهولت امکان پذیر نیست<sup>(۱)</sup>. لذا به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود.

در برخی موارد، مؤسسات ملزم به پرداخت وام به شرکتها و دولت به نرخ پایین تر از نرخ بازار می‌شوند؛<sup>(۲)</sup> یا برخی مؤسسات مالی می‌توانند از عملیات تنزیل مجدد با نرخهای ترجیحی که با

۱- نگاه کنید به مقاله G.A. Mackenzie در سال ۱۹۹۴، مقاله Stella و Mackenzie در دست تهیه، مقاله Maxwell Fry در سال ۱۹۹۳ و مقاله Christopher Chamley در سال ۱۹۹۱.

۲- در شرایط خاص، بویژه وقتی که نرخ تورم بالا و نرخ بهره پایین است، یارانه ضمنی دریافت کنندگان وام قابل توجه می‌باشد. از آنجایی که این یارانه‌ها در بودجه منظور نمی‌شود، کشور می‌تواند با نرخ تورم بالایی مواجه باشد در حالی که بودجه رسمی آن کشور ظاهراً در تعادل است. در سناهای گذشته این مورد در کشور برزیل دیده شده است.

بانک مرکزی انجام می‌دهند، بهره‌مند گردند و از این طریق می‌توانند سوبسید ضمنی را به وام‌گیرندگان منتقل نمایند و یا وام‌گیرندگان با ریسک بالا می‌توانند وامهایی را با نرخ بهره‌ای دریافت کنند که ریسک دربر نداشته و یا وامهای با نرخ بدون ریسک دریافت کنند. زیرا که دولت (و یا بخشی از آن نظیر بانک مرکزی) اینگونه وامها را تضمین می‌کنند. حتی در سایر موارد، دولت اعتبارات سوبسیدی را از طریق الزام بانکها به نگهداری ذخایر قانونی بالا (جبران نشده یا کمتر از میزان لازم جبران شده)<sup>(۱)</sup> نزد بانک مرکزی دریافت می‌نماید. در اغلب موارد کنترل جریانات سرمایه‌ای بین‌المللی همراه با کنترل واسطه‌های مالی داخلی است.<sup>(۲)</sup> مقاله De melo و Giovannini، سال ۱۹۹۳). نتیجه این کنترلها محدودیت مالی<sup>(۳)</sup> می‌باشد که شکلی از وضع مالیات ضمنی است.

تا به حال به مواردی از فعالیتهای دولتی متداول که بین کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال انتقال رایج است و منجر به مالیات ضمنی می‌شود، اشاره شد. گه گاه این گونه مالیات‌بندی بایزارانه‌های پنهان به گروههای خاص همراه می‌شود. در حالی که در سایر موارد این نوع مالیات‌بندی به نفع دولت است که می‌تواند بدون افزایش مالیاتهای آشکار، اهدافش را دنبال نماید. تأمین مالی تورمی<sup>(۴)</sup> یعنی پرداخت وام مستقیم توسط بانک مرکزی به دولت یکی از موارد عملیات شبه بودجه‌ای است که عمدتاً به منزله مالیات ضمنی (برای دارندگان پول نقد) است که توسط دولت وصول می‌شود. این مالیات تا حد مشخصی با میزان تورم افزایش می‌یابد.

در بخش بعدی برآوردهای کمی از برخی از این فعالیتهای ارائه می‌شود ولی اینها به هیچ وجه تمامی راههایی نیستند که از طریق آنها اهداف بودجه‌ای دولت با استفاده از ابزارهای غیربودجه‌ای دنبال می‌شود. به هر حال آنچه ارائه می‌شود، گوشه‌ای از اینگونه فعالیتهای غیربودجه‌ای است.

۱- در برخی از کشورها بانک مرکزی به سپرده قانونی بانکها نزد خود بهره پرداخت نمی‌کند (ذخیره قانونی جبران نشده Uncompensated) و در بعضی از کشورها به این ذخایر بهره تعلق می‌گیرد، لیکن بهره پرداختنی توسط بانک مرکزی کمتر از نرخ بهره رایج است (کمتر از میزان لازم جبران شده، Undercompensated) (مترجم).

2- Financial Repression

3- Inflationary Finance

## □ برخی محاسبات کمی

در بخش قبل، مثالهایی از عملیات و مقررات شبه بودجه‌ای که می‌تواند جانشینی برای پرداختها و مالیاتهای دولت باشد نشان داده شد و استدلال شد که اینگونه عملیات و مقررات به دولت اجازه می‌دهد که نقش بزرگتری را ایفاء نماید، بدون آنکه مجبور به افزایش مالیاتها و یا پرداختهای بیشتر باشد. هیچ روشی جهت کمی کردن تمامی اینگونه عملیات شبه بودجه‌ای و خصوصاً مقررات شبه بودجه‌ای دولت وجود ندارد. لیکن سعی می‌شود به این سوال پاسخ داده شود که تا چه میزان باید مالیاتها و پرداختهای دولت اضافه شود تا مالیات و یارانه متعارف یا آشکار بتواند جایگزین مالیات و یارانه پنهان گردد. با تجزیه و تحلیل تعداد محدودی از عملیات شبه بودجه‌ای می‌توان تصویری در مورد ابعاد این مسأله پیدا نمود. در این گزارش، به تعدادی از برآوردهای قابل دسترس اشاره می‌شود.

در سال ۱۹۹۳ Giovanni و De melo مالیات ضمنی را که دولت‌های چند کشور از طریق اعمال کنترل بر جریانات سرمایه‌ای بین‌المللی همراه با کنترل بر واسطه مالی داخلی بدست می‌آورند، برآورد نمودند (صفحه ۹۵۳ همان منبع). این کنترلها دولت را قادر می‌سازد که منابع موردنیازش را با نرخهای بهره‌ای که به طور تصنعی پایین نگهداشته شده‌است تأمین نماید. این نویسندگان تأکید می‌کنند که برآورد آنها یک برآورد حداقل است. زیرا که محاسباتشان محدود به بهره‌ای است که دولت در بازپرداخت بدهیهایش با نرخهای پایین بدست آورده است. بنابراین آنها احتمالاً قلمرو واقعی درآمد شبه بودجه‌ای بخش مالی را کمتر از میزان واقع تخمین زده‌اند.

در جدول شماره ۲، این برآوردها برای ۲۴ کشور گزارش شده‌است. این جدول نشان می‌دهد که درآمد حاصل از محدودیت مالی می‌تواند هم نسبت به GDP و هم نسبت به درآمدهای مالیاتی (بطور متعارف اندازه‌گیری شده) بالا باشد. در سالهای مورد گزارش، مالیاتهای پنهان به بیش از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی در مکزیک و زیمبابوه افزایش یافت و در مورد سایر کشورها این رقم نسبتاً کمتر ولی هنوز هم بالای است. کشورهای یونان، پرتغال و ترکیه تنها کشورهای اروپایی

هستند که این نسبت در هر یک از آنها کُفی بیش از ۲ درصد GDP بوده است. میانگین غیرموزون برای کشورها در کل برابر ۲ درصد GDP و ۹ درصد درآمدهای دولت است.<sup>(۱)</sup>

در سال ۱۹۹۳ Maxwell Fry، برآوردی از درآمد حق الضرب<sup>(۲)</sup> دولت ناشی از انحصارش در ایجاد پول برای ۲۶ کشور در سال ۱۹۸۴ بعمل آورد.<sup>(۳)</sup> این درآمد علاوه بر درآمد حاصل از محدودیت مالی است. وقتی این حق الضرب باعث تورم می شود در حقیقت نوعی مالیات غیرمستقیم بر کالاهاست که درآمد آن از طریق حاصل ضرب نرخ مالیات (که همان نرخ تورم جاری است) در پایه مالیاتی (که همان میانگین هندسی مقادیر پول در گردش در ابتدا و انتهای سال به علاوه ذخایر بانکی است، بدست می آید) (صفحه ۱۰). برآورد Fry در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. همانطور که ملاحظه می شود اهمیت درآمد این مالیاتهای پنهان قابل توجه است. در پنج کشور (آرژانتین، مصر، مکزیک، پرو و یوگسلاوی) این منبع درآمدی غیرمعارف به بیش از ۷ درصد GDP و نسبت بالایی از درآمدهای مالیاتی رسید.

مجدداً یادآوری می شود که این برآوردها مربوط به سال ۱۹۸۴ است و از آن تاریخ به بعد تغییرات عمده ای در برخی از این کشورها به وقوع پیوسته است. در سال ۱۹۹۱، Christopher Chamley تلاش کرد که درآمد مالیاتی حاصل از مالیاتهای مالی پنهان در ۴ کشور افریقایی غنا، سومالی، زئیر و زامبیا را برای سالهای ۸۶-۱۹۷۱ برآورد نماید. او دو روش متفاوت را برای محاسبه بکار برد<sup>(۴)</sup> در جدول شماره ۴ میانگین درآمدها برای کل دوره بصورت درصدی از GDP ارائه شده است. در اینجا نیز اهمیت منبع درآمدی پنهان بسیار آشکار است. برآورد سالانه ای که در مقاله Chamley به آن اشاره شد نوسانات بسیار زیاد این منبع را نشان می دهد. در سالهای خاصی، مقادیر بسیار بالاتر از آن چیزی است که در جدول شماره ۴ نشان داده شده است.

۱- توجه کنید که جدول مربوط به سالهای دهه ۱۹۷۰ و نیمه اول دهه ۱۹۸۰ می باشد. در برخی کشورها ممکن است که شرایط فعلی متفاوت باشد.

## 2- Seigniorage Revenue

۳- برآوردهای اولیه را می توان در مقاله Fischer سال ۱۹۸۲ یافت.

۴- برای جزئیات بیشتر به مقاله اصلی رجوع شود.

مناسفانه هیچ‌گونه برآورد مناسبی از مالیات‌ها و یارانه‌های ضمنی مربوط به نظام چند نرخ‌ی ارزش، کنترل قیمت‌های داخلی و یا اعمال محدودیت‌های کمی در مورد تجارت وجود ندارد. شواهد اندک نشان می‌دهد که میزان این مالیات‌ها و یارانه‌ها می‌تواند زیاد باشد. برای مثال Brian Pinto در سال ۱۹۸۹ در مقاله‌ای (صفحه ۳۲۹) برآورد کرده‌است که نرخ نهایی مالیات ضمنی صادرات در مورد کشور غنا، ۹۱ درصد بوده‌است. این مالیات ضمنی در نتیجه قیمت‌گذاری بالای نرخ ارزش بوجود آمده‌است.

### □ نتیجه‌گیری

این مقاله برخی مباحث مربوط به نقش مثبت دولت را مطرح ساخته و این حقیقت را مورد تأکید قرار داده است که دولت‌ها می‌توانند نقش خود را از راه‌های مختلف و با بکارگیری ابزارهای متفاوت ایفاء نمایند. این ابزارها و رای محدودده مالیات‌ها و پرداخت‌های عمومی است که معمولاً توجه بسیاری، از جمله اقتصاددانان مالیه عمومی را به خود جلب کرده است. استفاده از عملیات و مقررات شبه بودجه‌ای در میان کشورها متداول است. اینها ابزارهای غیربودجه‌ای هستند که برای نیل یا تأثیرگذاری بر اهداف مشابهی که از طریق مالیات‌ها و پرداخت‌ها دنبال می‌گردد، بکار گرفته می‌شود. تقریباً تمامی کشورها تا حدودی از این ابزارها استفاده می‌کنند، لیکن استفاده از آنها بیشتر در کشورهای در حال توسعه و در مقیاس کمتر در کشورهای صنعتی فقیرتر رایج است. اقتصادهای در حال انتقال نیز به میزان معتدلی از این ابزارها استفاده می‌کنند. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که از لحاظ کمی این ابزارها (در صورتی که برحسب درصدی از GDP اندازه‌گیری شود) در کشورهای در حال توسعه اهمیتی همانند ابزارهای سنتی مالیات و مخارج دارند.<sup>(۱)</sup> زیرا سطح مالیات‌ها در کشورهای در حال توسعه بعنوان درصدی از GDP تنها معادل نیمی از مقدار این نسبت در کشورهای صنعتی است. چنین می‌توان نتیجه گرفت که از طریق استفاده از این ابزارهای شبه بودجه‌ای، دولت‌های کشورهای در حال توسعه در صدد ایفاء نقشی هستند که چندان با نقش دولت در کشورهای

۱- این مسئله خصوصاً در مورد اقتصادهای در حال انتقال صادق است.



صنعتی متفاوت نیست. با این تفاوت که آنها ابزارهای متفاوتی را بکار می‌گیرند. بنابراین چنانچه سطح مالیات در کشوری پایین باشد این مسئله به منزله نقش کمتر دولت در اقتصاد تلقی نمی‌گردد، بلکه باید بررسی شود که مالیاتهای ضمنی پنهان جایگزین منابع مالیاتی سنتی نشده باشد.

می‌توان یک فرضیه کلی را که کاملاً در این مقاله به اثبات نرسیده است، مطرح نمود. با واریانس غیر قابل اجتنابی در اطراف میانگین که تا حدودی ناشی از وجود تصادفی دولت‌های کمایش محافظه کار در زمانها و کشورهای معین است، بیشتر دولت‌ها به نحو گسترده‌ای مایل به ایفای نقش مشابهی هستند. وقتی مالیاتی که قادر به وصول آن هستند برای تأمین هزینه‌های مورد نظر آنها کافی نباشد، به استفاده از ابزارهای غیر متعارف، غیر مالیاتی گرایش پیدا می‌کنند. شاید نتیجه فرعی این فرضیه کلی این باشد که اهداف دولت‌ها طی زمان بیشتر از اهداف بین کشورهای مختلف تغییر می‌یابد. اثرات تظاهری<sup>(۱)</sup> می‌تواند گرایش دولت‌های کشورهای مختلف، (با تعدیل رنگ سیاسی که حزب بر سر قدرت می‌دهد) در جهت نیل به اهداف مشابه و ایفای نقشهای مشابه را تعیین نماید. وقتی که این نقشها در طول زمان تغییر می‌کند، نقش‌های مذکور برای تمامی کشورها تغییر می‌یابد.

متخصصین مالیه عمومی و شاید بسیاری از اقتصاددانان دیگر معتقدند که در جهت ایفای نقش دولت، ابزارهای بودجه‌ای بسیار کارآتر از ابزارهای شبه بودجه‌ای هستند. قاعداً اقتصاددانان مالیاتها را به مقررات، و یارانه بودجه‌ای مستقیم را به یارانه‌های از طریق سهمیه‌بندی، اعتبارات توأم یا یارانه و غیره ترجیح می‌دهند. در این چارچوب، واژه "کارآیی" دو معنی متفاوت دارد: یکی تعریفی است که Tinbergen مطرح کرده است و دیگری تعریفی است که معمولاً توسط اقتصاددانان بکار می‌رود (در ارتباط با بهینه پارتو و تخصیص منابع). در هر دو مورد، اقتصاددانان در مجموع ابزارهای بودجه‌ای را به سایر ابزارها ترجیح می‌دهند. هرچند که در موارد خاصی - مثلاً تأمین مالی تورمی - برخی اقتصاددانان بزرگ نظیر Phelps (۱۹۷۲) و Dixit (۱۹۹۱) اینگونه استدلال می‌کنند که کارآیی اقتصادی برخی ابزارهای خاص فقط در چارچوب تعادل عمومی قابل ارزیابی است. بنابراین پیشاپیش نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که همیشه مالیات‌بندی بر تأمین مالی در شرایط تورمی

ارجحیت دارد. بعلاوه امکان دارد گزینه کسب درآمدهای مالیاتی ممکن نباشد و فایده نهایی مخارج عمومی خیلی زیاد باشد. نکته اخیر توسط E.M. Bernstein در سال ۱۹۵۰ در مورد نرخهای چندگانه ارز مطرح شد:

«مورد نرخهای ارز بعنوان خدمت مالیاتی... متکی بر ارزش اقتصادی نیست. بلکه بر این حقیقت استوار است که به آسانی قابل اعمال است. ولی این دلیل موجهی برای ترجیح یک نوع مالیات بر دیگری نیست. به هر حال در کشورهایی که با مشکلات بودجه‌ای مواجه هستند این گونه مالیاتها می‌توانند ارزش خاص خود را در مقایسه با مالیاتهای اضافی داشته باشند» (مقاله Bernstein صفحات ۲۳۷-۲۳۶، سال ۱۹۵۰).

هنوز هم بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که این گونه منابع درآمدی کارآمد نیستند. بعلاوه مورد خاص تأمین مالی تورمی که توسط Dixit و Phelps مطرح گردید، زمانی که درآمدهای مالیاتی به دلیل وجود تورم بالا در اقتصاد و وقفه در وصول مالیات کاهش می‌یابد، اهمیت خود را از دست می‌دهد. (نگاه کنید به مقاله Tanzi در ۱۹۷۸).

بحث فوق به برخی نتایج نامطلوب منجر می‌شود. گرایشات و نقطه نظرات موجود، ترجیحات شدید زیر را نشان می‌دهد:

الف - رجحان ابزارهای کاملاً بودجه‌ای نسبت به ابزارهای شبه بودجه‌ای برای نیل به اهداف دولت.

ب - ارجحیت مالیاتهای کارآمد از نظر اقتصادی نسبت به مالیاتهای مختل‌کننده<sup>(۱)</sup>.

ج - تفکیک کامل سیاست مالی از سیاست پولی و از بین بردن محدودیت مالی.

برتری این نوع تفکیک و جدایی، از مقالات بسیار زیاد موجود روشن است و در این مقالات استدلال میشود که استقلال کامل بانکهای مرکزی، نقش شبه بودجه‌ای را که توسط این مؤسسات ایفا می‌شود، از میان می‌برد<sup>(۲)</sup>.

1- Distortionary

۲- تعداد زیادی از کشورها در حال وضع و اجرای قوانینی هستند که بانک مرکزی را به صورت یک مؤسسه در می‌آورد.

د - حذف کلیه موانع تجاری خصوصاً موارد مربوط به نظام چند نرخى ارز و حذف محدودیت‌های کمتی<sup>(۱)</sup>.

این ترجیحات به طور قابل توجهی ابزارها و کنترل‌های در دست دولت را جهت تحقق اهدافش کاهش می‌دهد. این امر مطلوب بوده و با وابستگی بیشتری به بازار سازگار می‌باشد. اگر دولت‌ها بتوانند اهدافشان را برای هماهنگ نمودن توانایی کاهش یافته‌شان در کنترل اقتصاد، محدود نمایند و نقش بیشتری برای بازار قائل گردند، کاهش در استفاده از ابزارهای شبه بودجه‌ای و در کل منابع که دولت‌ها از طریق مالیات‌های آشکار و پنهان کنترل کرده‌اند، ما را به سمت اقتصاد سالمتری هدایت می‌کند. با وجود این، اگر دولت‌ها نتوانند اهدافشان را تعدیل کنند یا راه‌های مرتبط با بازار را برای رسیدن به این اهداف نیابند<sup>(۲)</sup>، احتمال مواجه شدن با کسری بودجه در مقایسه با قبل، بیشتر می‌شود. زیرا در رویارویی با منابع کاهش یافته، ممکن است دولت نتواند پرداخت‌هایش را کاهش داده و یا حتی آن را افزایش دهد. این مسأله بخصوص در مورد کشورهای در حال توسعه و یا اقتصادهای در حال انتقال صادق است<sup>(۳)</sup>. اولاً این کشورها آنهایی هستند که بیشتر بر ابزارهای شبه بودجه‌ای تکیه کرده‌اند، ثانیاً این کشورها مشکلات بیشتری در ارتباط با کسب درآمد مورد نیاز از طریق منابع مالیاتی کارآ دارند. در این کشورها، نیاز به تعدیل جاه طلبی‌های دولت‌ها و ایجاد منابع درآمدی با ثبات و متکی به نظام کارآمد مالیاتی به طور محسوسی احساس می‌شود. انجام اصلاحات اساسی در مالیات‌ها و مخارج عمومی ویژگی بارز تحولات آتی است<sup>(۴)</sup>.

۱- همچنین گرایشی در مورد رفع موانع جریان‌ات سرمایه‌ای وجود دارد.

۲- تجربه کشور شیلی در مورد خصوصی‌سازی نظام بانک‌داری نمونه خوبی از همگامی بازار جهت نیل به اهداف دولت است.

۳- برای مثال، در روسیه حتی تا سالهای اخیر، بانک مرکزی مستقیماً فعالیتهای شرکتهای دولتی را با نرخهای بهره منفی بالایی تأمین مالی می‌کرد. تا حدودی، این نحوه تأمین مالی، هزینه‌های اجتماعی شرکتهای فوق را جبران می‌کرد (نگاه کنید به مقاله Tanzi در ۱۹۹۳). چنانچه این شرکتهای هزینه‌های اجتماعی را تأمین نکنند، ممکن است که بودجه مجبور به تأمین بخشی از آن گردد.

۴- برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به مقاله Tanzi و Schuknecht (در دست تهیه).

جدول شماره (۱) - سهم هزینه‌های دولت از GDP طی سالهای ۱۹۹۰-۱۸۷۰ (درصد)

کشور	اولین مرتبه ظهور حدود سال ۱۸۷۰ (۱)	تغییرات یک چهارم اول حدود سال ۱۹۱۳ (۲)	پس از جنگ جهانی اول حدود سال ۱۹۱۳ (۳)	تغییرات یک چهارم دوم حدود سال ۱۹۳۷ (۴)	پس از جنگ جهانی دوم سال ۱۹۴۰	۱۹۸۰	۱۹۹۰
اتریش	...	...	۱۴/۷	۱۵/۲	۳۵/۷	۴۸/۱	۴۸/۶
بلژیک	...	...	...	۱۱/۸	۲۰/۳	۵۸/۶	۵۵/۵
کانادا	...	...	۱۳/۳	۱۸/۶	۲۸/۶	۴۸/۸	۴۵/۸
فرانسه	۱۲/۶	۱۷/۰	۳۷/۶	۱۹/۰	۳۴/۶	۴۹/۸	۴۹/۸
آلمان	۱۰/۰	۱۴/۸	۲۵/۰	۲۲/۴	۳۲/۴	۴۷/۹	۴۵/۷
ایتالیا	۱۱/۹	۱۱/۱	۲۲/۵	۱۴/۵	۳۰/۱	۴۱/۹	۵۴/۲
ژاپن	۸/۸	۸/۳	۱۴/۸	۱۵/۵	۱۷/۵	۳۲/۰	۲۱/۷
هلند	۹/۱	۹/۰	۱۳/۵	۱۵/۰	۳۳/۷	۵۵/۲	۵۴/۰
نروژ	۳/۷	۸/۳	۱۳/۷	...	۲۹/۹	۳۷/۵	۵۴/۸
اسپانیا	...	۸/۳	۹/۲	۱۸/۴	۱۸/۸	۳۲/۲	۴۱/۸
سوئد	۵/۷	۶/۳	۸/۱	۱۰/۳	۳/۰	۶۰/۱	۵۹/۱
سوئیس	...	۲/۷	۶/۱	۶/۱	۱۷/۲	۳۲/۸	۳۰/۷
انگلستان	۹/۴	۱۲/۷	۲۶/۲	۳۰/۰	۳۲/۲	۴۳/۰	۳۹/۹
ایالات متحده	۳/۹	۱/۸	۷/۰	۸/۶	۲۷/۰	۳۱/۸	۳۲/۳
مانگین کل	۸/۳	۹/۱	۱۵/۴	(۳) ۱۸/۳	۲۸/۵	۴۲/۳	۴۵/۹
استرالیا	...	...	...	...	۲۱/۲	۳۱/۶	۲۴/۵
ایرلند	...	...	...	...	۲۸/۰	۴۸/۹	۴۱/۰
ژلاندنو (۳)	...	...	...	...	۲۶/۹	۳۸/۱	۴۴/۰
مانگین کل	...	...	...	...	۲۵/۴	۳۹/۵	۳۹/۸
مانگین کل	۸/۳	۹/۱	۱۵/۴	۲۰/۷	۲۷/۹	۴۲/۶	۴۴/۸

۱- یا نزدیک‌ترین سال موجود پس از ۱۸۷۰ و قبل از سال ۱۹۱۳ پس از سال ۱۹۲۰ و قبل از سال ۱۹۳۷.  
 ۲- مانگین بدون در نظر گرفتن آمار کشورهای آلمان، ژاپن و اسپانیا محاسبه شده است (زیرا تمامی آنها در این سالها درگیر جنگ بوده و یا خود را برای جنگ آماده می‌کردند).  
 ۳- به علت عدم دسترسی به اطلاعات سال ۱۹۶۰ از آمار GFS سال ۱۹۷۰ استفاده شده است.

جدول شماره (۲) - میزان درآمد حاصل از محدودیت مالی<sup>(۱)</sup>

درآمد حاصل از محدودیت مالی		نمونه	کشور
نسبت به مالیات (درصد)	نسبت به GDP (درصد)		
۱۱/۲۲	۴/۳۰	۱۹۷۱-۸۷	الجزایر
۱/۵۷	۰/۴۸	۱۹۸۳-۸۷	برزیل
۲/۱۱	۰/۲۴	۱۹۸۰-۸۴	کلمبیا
۱۲/۷۶	۲/۲۳	۱۹۷۲-۸۴	کاستاریکا
۷/۷۶	۲/۵۳	۱۹۷۴-۸۵	یونان
۲۲/۳۸	۲/۸۶	۱۹۸۰-۸۵	هند
.	.	۱۹۷۶-۸۶	اندونزی
۴/۷۴	۱/۳۸	۱۹۸۰ و ۱۹۸۲	جامائیکا
۲/۴۰	۰/۶۰	۱۹۷۸-۸۷	اردن
۱/۳۶	۰/۲۵	۱۹۷۵-۸۷	کره
۰/۳۱	۰/۱۲	۱۹۷۴-۸۱	مالزی
۳۹/۶۵	۵/۷۷	۱۹۸۴-۸۷	مکزیک
۸/۸۹	۲/۳۱	۱۹۷۷-۸۵	مراکش
۲۰/۵۰	۳/۲۳	۱۹۸۲-۸۳	پاکستان
۲/۳۹	۰/۶۹	۱۹۷۷-۸۷	پاناما
۱/۹۰	۰/۴۰	۱۹۸۱-۸۷	پاپوا گینه نو
۳/۸۸	۰/۴۵	۱۹۷۵-۸۶	فیلیپین
۶/۹۳	۲/۲۲	۱۹۷۸-۸۶	پرتغال
۱۹/۲۳	۳/۴۰	۱۹۸۱-۸۳	سری لانکا
۲/۵۷	۰/۳۸	۱۹۷۶-۸۶	تایلند
۴/۷۹	۱/۴۹	۱۹۷۸-۸۷	تونس
۱۰/۸۹	۲/۲۰	۱۹۸۰-۸۷	ترکیه
۲/۴۸	۰/۴۶	۱۹۷۴-۸۶	زئیر (۲)
۱۹/۱۳	۵/۵۰	۱۹۸۱-۸۶	زیمبابوه

مأخذ: Giovanni and De Melo, Op. cit., P.959

### 1- Financial Repression

۲- در مورد زئیر، سالهای ۱۹۸۱-۸۳ را دور نمی‌گیرد.

جدول شماره (۳) - درآمد حاصل از حق الضرب در ۲۶ کشور در حال توسعه در سال ۱۹۸۴

درآمد مالیاتی حاصل از حق الضرب		کشور
درآمد مالیاتی حاصل از حق الضرب	نسبت به GNP (درصد)	
NA	۱/۶	الجزایر
۴۶/۵	۷/۴	آروانتین
۹/۱	۲/۵	برزیل (۱)
۲/۷	۰/۹	نیپالی
۱/۵	۰/۴	ساحل عاج
۱۶/۷	۷/۵	مصر
۶/۲	۰/۷	غنا (۱)
۸/۷	۳/۱	یونان
۷/۶	۱/۰	هند
۶/۲	۰/۷	اندونزی
۹/۴	۰/۱	کره (۲)
۰/۵	۰/۱	مالزی (۳)
۴۱/۹	۷/۲	مکزیک
۶/۸	۱/۷	مراکش
۵/۱	۰/۹	نیجریه (۳)
۲/۶	۰/۵	پاکستان
۵۸/۰	۸/۷	پرو (۱)
۲۲/۱	۲/۴	فیلیپین
۱۴/۶	۵/۳	پرتغال
۳/۴	۰/۸	سری لانکا (۲)
۱۸/۶	۳/۱	تانزانیا (۴)
۱/۳	۰/۲	تایلند (۳)
۱۳/۹	۲/۶	ترکیه (۳)
۵/۷	۱/۵	ونزوئلا
۱۳۲/۸	۹/۸	یوگسلاوی
۱۶/۱	۳/۰	زیمبر (۲)

ماخذ: آمارهای مالی بین‌المللی، صندوق بین‌المللی پول و جداول جهانی سالهای ۹۰-۱۹۸۹، بانک جهانی، سری‌های زمانی اجزای اقتصادی-بیم فراخوانی و دستیابی Version 1.0، (واشنگتن، بانک جهانی، مارس ۱۹۹۰).

۱ - مربوط به سال ۱۹۸۵  
 ۲ - مربوط به سال ۱۹۸۶  
 ۳ - مربوط به سال ۱۹۸۷  
 ۴ - حق الضرب مربوط به سال ۱۹۸۵

جدول شماره (۴) - درآمد مالیاتی حاصل از مالیات مالی ضمنی در کشورهای منتخب  
میانگین سالهای ۸۶-۱۹۷۱ (نسبت به GDP درصد)

کشور	روش نرخ بازده	روش جریان نقدی
عنا	۶/۸	۴/۸
سومالی	۳/۹	۴/۳
زئیر	۷/۸	۷/۲
زامبیا	۳/۳	۴/۰

مأخذ: از جدول شماره (۲) صفحات ۵۲۴-۵۲۵ Chamley  
(سال ۱۹۹۱) اقتباس شده است.